

کفی کفش

هر کاری از دستش برمی‌آمد، برای دوستان و آشنایان انجام می‌داد. یک روز قرار بود مسابقه بدهیم و یک نفر از بازیکنان کفش مناسب نداشت. ناصر کفش ورزشی خود را در آورد و به او داد. کفش برای پا او بزرگ بود. خود ناصر سریع رفت، کفی کفش گرفت و آورد. تا آمد، رفتم جلو و گفتم: «ناصر خودت می‌خواهی چکار کنی؟! مگر قرار نیست بازی کنی؟»

نگاهی به این طرف و آن طرف کرد و گفت: «خدا کریم است، یک کارش می‌کنم.» بعد رفت و کفش همان فرد را که پاره و کهنه بود، برداشت. اگرچه کفش برایش تنگ بود، اما به‌زور آن را پا کرد و داخل زمین شد. خدا می‌داند که خیلی عذاب کشید.

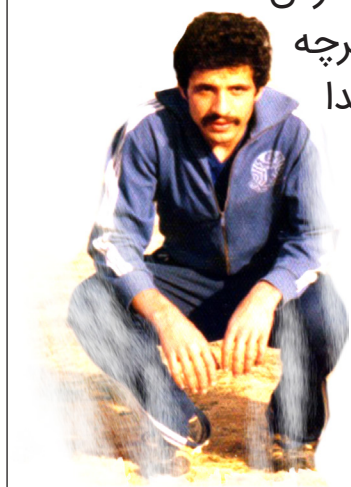
بعد از بازی، دیدم که چند جای پایش زخمی شده است.

راوی: محمد نیک‌خو

منبع: نوید شاهد

شهید ناصر کاظمی، فرمانده

دلاور سپاه کردستان



روایتی داستانی از زندگی میثم تمّار

یار مهر بان

باغ طوطی

ابن زیاد گفت: «نمی‌دانستم که طوطی علی این‌قدر می‌تواند بلبل‌زبانی کند. اما من باغ او را ویران می‌کنم.»

میثم گفت: «طوطی هنگامی زنده است که باغی باشد. اگر باغی نباشد همان بهتر که طوطی‌ای هم نباشد.»

باغ طوطی داستان زندگی میثم تمّار یار ایرانی امیرالمؤمنین علیه السلام است. تحصیلات حوزوی نویسنده در کنار دکتراي تاریخ تشیع ایشان، خیال شما را از موثق بودن اتفاقات داستان راحت می‌کند.

مؤلف: مسلم ناصری / نشر کتاب جمکران / چاپ ۱۳۹۵ / قطع رقعی / ۲۱۶ صفحه / ۳۰۰۰۰ تومان

همسنگر

انتقادهای، پیشنهادها، ایده‌ها، جملات و خلاصه هر چیزی را که رنگ و بوی مسجد دارد رو به دست ما برسونید تا همین جا و در همین ستون منتشرش کنیم.

سامانه پیامکی: ۱۰۰۰۱۵۰۱۶۰۱۷۰

تارنما: SangareMahalle.ir

در این شماره می‌خوانید:

خواب نه، واقعیت

قبوله

کفی کفش

بیعت زنان با پیامبر اعظم

کلام امام

منطق اسلام

منطق ملت ما، منطق مؤمنین، منطق قرآن است: **إِنَّا لِلّٰهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ**. با این منطق، هیچ قدرتی نمی‌تواند مقابله کند. ملتی که همه چیز خود را از خدا می‌داند و رفتن از اینجا را به سوی محبوب خود، مطلوب خود می‌داند، با این ملت نمی‌توانند مقابله کنند. این‌ها یک اشتباه دارند و آن اینکه شناخت از اسلام و شناخت از ایمان و شناخت از ملت اسلامی ما ندارند. آن‌ها گمان می‌کنند که با ترور شخصیت‌ها، ترور اشخاص، می‌توانند با این ملت مقابله کنند؛ و ندیدند و کور بودند که ببینند که در هر موقعی که ما شهید دادیم ملت ما منسجم‌تر شد.

ملتی که برای اسلام قیام کرده است را با ترور نمی‌شود عقب راند. آن‌ها گمان می‌کنند که افکار مؤمنین و ملت ما همچون افکار غربزده‌ها است که جز به دنیا فکر نمی‌کنند و جز متاع دنیا را نمی‌بینند.

بخشی از پیام امام خمینی به مناسبت انفجار دفتر ریاست جمهوری و شهادت مظلومانه شهیدان رجایی و با هنر

(صحیفه امام خمینی ره، ج ۱۵ ص ۱۳۴-۱۴۰)

توجه! بسیاری از مطالب این نشریه مزین به اسماء متبرکه است. لذا در حفظ آن کوشا باشید.

هفته ۲۳
سال ۱۳۹۸

امام روح‌الله
مساجد سنگرند
سنگرها را حفظ کنید...

سنگر محله

نشریه تربیتی، مسجدی سنگر محله | سال هفتم، شماره پیاپی ۲۴۸ | هفته اول شهریور ۱۳۹۸ | قیمت: ۵۰۰ تومان (اختیاری)



هفته ۲۳
سال ۱۳۹۸

امام روح‌الله
مساجد سنگرند
سنگرها را حفظ کنید...

هفته نامه تربیتی، مسجدی | هفته اول شهریور ۱۳۹۸

تحریریه: همه هم سنگرهای مسجدی

برای دریافت نسخه قابل ویرایش به تارنمای نشریه مراجعه کنید:
SangareMahalle.ir

با ارسال اخبار، تصاویر و پیامک، حضور مسجد خود را در نشریه پررنگ‌تر کنید.

سامانه پیامکی: ۱۰۰۰۱۵۰۱۶۰۱۷۰

masjednama.ir

خواب نه، واقعیت



این دنیا ظرفیت خیلی چیزها را ندارد؛ یکی‌اش لذت‌های بهشتی است. گاهی در خواب چیزهایی می‌بینیم که بیشتر از ترس‌ها و لذت‌های دنیایی می‌ترسیم یا لذت می‌بریم. اما آن هم خواب است و واقعی نیست. اصلاً لذت حداکثری واقعی چیست؟ نمی‌دانیم! نمی‌فهمیم! چرا؟ چون در دنیا مییم.

کی می‌توانیم این لذت را درک کنیم؟ وقتی که به جهان صدق و راستی برویم. جهانی که این دنیا در مقابلش ذره کوچک و تصویری ناواضح است. اما چه کسانی این لذت صدق را می‌برند؟ کسانی که در این دنیا هم اهل راستی و راستگویی و تصدیق آن جهان باشند:

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ،

فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ

به یقین، تقوایپیشگان در بوستان‌هایی بهشتی و در کنار جویبارهایی بزرگ خواهند بود. در جایگاهی که همه نعمت‌های آن حقیقی است؛ در حضور خدا که فرمانروایی مقتدر است.

برای چنین روزی باید دنیايمان را آباد کنیم...



سوره مبارکه قمر
آیه ۵۴ و ۵۵

در قالب تصویر

ارسال تصاویر شما: sangaremahalle@chmail.ir

• در این بخش می‌توانید چند طرح مناسبتی این هفته را مشاهده کنید. برای این هفته در تارنمای masjednama.ir

پوسترهایی با موضوع: شهادت مبارز انقلابی «سید علی اندرزگو»، اشغال ایران توسط متفقین در جریان جنگ جهانی دوم و اخراج رضاخان از کشور، ترور مبارز متعهد «حاج مهدی عراقی» و فرزندش، توسط گروه منحرف فرقان، انگشتر بخشی امیرالمؤمنین در حال رکوع و نزول آیه ولایت، روز بزرگداشت و تولد «محمد بن زکریای رازی» کاشف السکل و دانشمند نامدار جهان اسلام - روز داروسازی، روزه اهل بیت و بخشش سه افطاری به نیازمندان؛ نزول سوره دهر در شأن امام علی (علیه السلام)، حضرت زهراء (علیها السلام) و امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) و روز خانواده، رحلت آیت الله «سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی» عالم رجالی و مرجع بزرگ تقلید شیعیان، درگذشت «ناجی‌العلی» طراح و کاریکاتوریست معروف فلسطینی قرار گرفته است.



مسجدنما را در

بله

سروش

لنزور

دنبال کنید



بیعت زنان با پیامبر اعظم

خانواده مقاومتی (۱۰۵)

انگار بعضی‌ها دوست دارند زن را از خانه‌اش بیرون کنند. به بهانه شادی و عزا و کار و هزار چیز دیگر زنان را از خانه خارج می‌کنند، طوری که زن امروز از خانه ماندن تعجب می‌کند و می‌خواهد هر طور شده برنامه‌ای بیرون از خانه برای خودش طراحی کند. هر چقدر هم بگویی زن جز ضرورت نباید از خانه خارج شود، برای‌شان باورپذیر نیست که نیست!

مگر این‌طور نبود که حضرت زینب (علیها السلام) در تشییع جنازه امام مجتبی؟ سها؟ حاضر نشد؟ یادمان باشد این بیعت زنان با پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) است:

أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى النِّسَاءِ أَنْ لَا يَخْمُشْنَ وَلَا يَخْمُشْنَ وَلَا يَقْعُدْنَ مَعَ الرِّجَالِ فِي الْخَلَاءِ

امام صادق (علیه السلام): پیامبر از زنان بیعت گرفت که نوحه (و عزاداری) نکنند و صورت خود را (در عزا) خراش ندهند و با مردان در خلوت ننشینند.

تازه تشخیص ضرورت‌ها می‌شود مسئله اصلی. نکند جای ضروری و غیرضروری را اشتباه بگیریم!

وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص: ۱۸۶



حکایت خوبان

قبوله

پیرمرد شیک و کراوات‌زده‌ای می‌گفت: «برای شفای فرزندم به مشهد رفتیم. وارد صحن که شدیم، خانمم با بچه رفت داخل و من بیرون ماندم.»

یک ملای پیر توجه من را به خودش جلب کرد. روی زمین نشسته بود و سفره کوچکی که مقداری انجیر و نبات خردشده در آن بود، جلوی او پهن بود. هرکس مشکلس را به آن آخوند پیر می‌گفت و او چند عدد انجیر یا مقداری نبات درون دست طرف می‌گذاشت و بنده خدا خوشحال و خندان تشکر می‌کرد و می‌رفت.

به خودم گفتم عجب مردم احمق و ساده‌ای داریم. شیخ با دست اشاره کرد؛ یعنی بروم جلو. به من گفت: «حاضری باهم شرطی بگذاریم؟» گفتم: «چه شرطی؟» شیخ گفت: «قول بده در ازای سلامتی و شفای پسر، یک سال تمام نمازهای یومیه را سر وقت بخوانی!» خیلی تعجب کردم. از کجا می‌دانست؟ گفتم: «قبوله!» همین‌که گفتم قبوله، دیدم سروصدای مردم بلند شد. پسر شفا پیدا کرده بود و من هم از آن وقت طبق قول و قرارم نمازم را سر وقت می‌خوانم.

راوی: حمیدرضا صدوقی / منبع: روزنامه شهرآرا / آیت الله شیخ حسنعلی نخودکی اصفهانی



گرافیک این هفته:
دولت ۷۰ درصد مصوبات مجلس را اجرا نکرده است!